بسم‌الله الرحمن الرحیم

[تکرر سرقت 2](#_Toc432610417)

[فرع اول: تکرر سرقت و عدم بلوغ نصاب 2](#_Toc432610418)

[مستند قول مشهور 3](#_Toc432610419)

[تعدد یا وحدت موضوع 3](#_Toc432610420)

[تطبیق بحث 3](#_Toc432610421)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc432610422)

[ملاکیت عرف 4](#_Toc432610423)

[موارد شک در وحدت 5](#_Toc432610424)

[مراد از مرتبه سرقت 5](#_Toc432610425)

[روایات دفعیت 5](#_Toc432610426)

[اتخاذ مبنا 5](#_Toc432610427)

# تکرر سرقت

مسئله ششم این است که؛

**«لو أخرج النصاب دفعات متعدّدة فإن عدّت سرقة واحدة، کما لو کان شیئاً ثقیلًا ذا أجزاء، فأخرجه جزءً فجزءً بلا فصل طویل یخرجه عن اسم الدفعة عرفاً یقطع، و أمّا لو سرق جزءاً منه فی لیلة و جزءاً منه فی لیلة أخری فصار المجموع نصاباً فلا یقطع، و لو سرق نصف النصاب من حرز و نصفه من حرز آخر فالأحوط لو لم یکن الأقوی عدم القطع»[[1]](#footnote-1)**

در این مسأله دو فرع وجود دارد.

# فرع اول: تکرر سرقت و عدم بلوغ نصاب

فرع اول این است که اگر سرقت‌های مکرر باشد و به‌تنهایی به حدنصاب نرسد، حکمش چیست؟

اگر عرف به تعدد آن‌ها اذعان نماید، در اینجا قطعی نخواهد بود. در این مسئله دو قول وجود دارد؛ یک قول قائل به اعتبار وحدت سرقت است که امام و غالب فقها بدان قائل هستند و نظر دیگر این است که مجموع آن‌ها باید به حدنصاب برسد، در این صورت قطع ید است ولو اینکه عرفاً یک سرقت محسوب نشود. ظاهر متن شرایع نیز همین است. البته این قول قائلان اندکی دارد.

# مستند قول مشهور

دلیل قول مشهور این است که هر موضوعی حم مستقل خود را دارد و احکامی که انحلالی است به تعدد موضوعاتش انحلال پیدا می‌کند. پس این‌یک مقدمه است که در اصول نیز بدان اشاره‌شده است که در جمیع مواردی که خطاب به نحو قانونی قرار داده‌شده است، هر موضوع حکم مستقل و خاص خود را دارد.

در احکام گاهی موضوع واحد است و به اشخاص انحلال پیدا می‌کند همانند آنچه در واجب کفایی دیده می‌شود و گاهی موضوع متعدد است و طبعاً مخاطبین نیز تعدد پیدا می‌کنند.

# تعدد یا وحدت موضوع

تا این مقدار مورد اتفاق است که در عام‌های استغراقی و قضایای حقیقی و خطابات قانونی حکم به تعدد موضوعات منحل می‌شود. مگر اینکه قرینه‌ای خلاف واقع وجود داشته باشد.

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که تعدد و وحدت موضوعات امری عرفی است. پس مقدمه اول انحلال احکام به تعدد موضوعات است و مقدمه دوم این است که تعدد و وحدت موضوعات تابع فهم، درک و برداشت عرف است.

# تطبیق بحث

در محل بحث آنچه ظهور آیه سرقت اقتضا می‌کند این است که هر سرقتی موضوع این حکم است، اما در اینجا قیدی وجود دارد که تا وقتی سرقت‌ها به محکمه برده نشده است، موارد قبلی در حکم واحد است، یعنی در اینجا دلیل خاص بر این مطلب وجود دارد. و مراد از هر سرقت که در اینجا موضوع حکم است، این بوده که اگر سرقتی عرفاً سرقت محسوب شود مورد این حکم خواهد بود.

# نتیجه‌گیری

اگر این دو قاعده اصولی را بپذیریم، این نتیجه حاصل می‌شود که؛

سرقت واحد عرفی باید به حدنصاب برسد، اما اینکه جمع چند سرقت به حدنصاب برسد، از قبیل موضوعات متعدد و به‌دوراز بحث خواهد بود. لذا در سرقت‌های متعدد هرکدام جداگانه موضوع حکم قرار می‌گیرند که باید در قبال هریک دید آیا مشمول شرایط قطع می‌شود یا خیر؟

## ملاکیت عرف

پس نتیجه بحث این است که اگر عرف سرقت‌ها را متعدد محسوب می‌کند جای حد قطع نخواهد بود. و بلوغ نصاب درمجموع نمی‌تواند حکم قطع را به دنبال خود حاصل نماید. در اینجا باید به یک نکته توجه داشت که گاهی میان موارد سرقت فاصله زمانی اندکی است اما عرف آن‌ها را یک سرقت به‌حساب می‌آورد در اینجا نیز حکم تعلق خواهد گرفت، چراکه همان‌طور که گفته شد ملاک عرف است.

به‌عنوان‌مثال می‌توان موردی را ذکر کرد که مثلاً در شبی چون دزد از توان کمی برخوردار است یا مسروق حجم زیادی دارد در فاصله‌های زمانی متعدد آن‌ها را از حرز خارج می‌کند. این امر تابع ملاکات مختلفی همچون فاصله زمانی است که می‌توان گفت عمدتاً همین ملاک بوده است و این فاصله در فهم عرفی تأثیرگذار است و وحدت یا تعدد را تعیین می‌کند.

### موارد شک در وحدت

اما اگر شک کنیم که موضوع در اینجا متعدد یا واحد است، طبق قاعده درع دفع خواهد شد، چراکه باید برای ثبوت حکم وحدت احراز شود و باوجود تردید این احراز صورت نمی‌گیرد. اصل در مقام نیز این است که موضوع محقق نشده است

#### مراد از مرتبه سرقت

مادامی‌که شهود به محکمه نرفته‌اند، در حکم یک‌بار تلقی می‌شود و این‌گونه نیست که دفعات دوم یا سوم مستقلاً محسوب شود، پس آنچه در روایات گفته‌شده که در هر بار از دفعات باید چه عقابی در قبال او وجود داشته باشد، مراد از هر دفعه اقامه نزد حاکم است. نه تعداد مواردی که سرقت صورت گرفته است.

#### روایات دفعیت

روایاتی که ملاک دفعه را اقامه حکم نزد حاکم به‌حساب می‌آورد، درواقع دفعه را در مورداجرای حد قطع بدین نحو معنا می‌کند اما اینکه گفته شود که دفعات سابق نیز فاقد گناه بوده و احکامی دیگر را تا قبل از اقامه به همراه خود ندارد، این امری اشتباه است. و اینکه ملاک حد اقامه نزد حاکم است نه هر بار که در حقیقت از فرد صادرشده است، امتنانی از جانب شارع است.

 یعنی روایات از جانب شارع تسهیلی قائل شده است، همان‌طور که این امر در حدیث رفع نیز مشاهده می‌شود. روایات نیز به‌صراحت بدین امر تأکید داشتند که در حقیقت ملاک ثبوت عندالحاکم است.

#### اتخاذ مبنا

لذا با توجه به بیانات روایات و مطالبی که بیان شد قول صحیح همان قول مشهور است.

1. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود؛ ص: 631 [↑](#footnote-ref-1)